

ثقه الاسلام تبریزی کیست؟

میرزا علی آقا ثقه الاسلام تبریزی روحانی بزرگ عصر مشروطه پس از آغاز نهضت مشروطیت، در صف حامیان آن درآمد. دهم دی ماه 1330 ش برابر با عاشورای سال 1330 ق قوای روس، ثقه الاسلام تبریزی را به دار کشیده و به شهادت رساندند.



میرزا علی آقا ثقه الاسلام تبریزی روحانی بزرگ عصر مشروطه پس از آغاز نهضت مشروطیت، در صف حامیان آن درآمد. دهم دی ماه 1330 ش برابر با عاشورای سال 1330 ق قوای روس، ثقه الاسلام تبریزی را به دار کشیده و به شهادت رساندند.

به گزارش خبرنگار تاریخ خبرگزاری فارس، میرزا علی آقا ثقه الاسلام تبریزی روحانی بزرگ عصر مشروطه پس از آغاز نهضت مشروطیت، در صف حامیان آن درآمد.

وی تلاش کرد مردم را به آثار حکومت ملی آشنا کرده و اساس حکومت مشروطه را با فلسفه و مفهوم حکومت در اسلام تطبیق دهد. او در همان حال، مردم را از تندروی و افراط بر حذر داشته و پیوسته مجاهدان آذربایجان را به آرامش و ملائمت دعوت می کرد.

اشغال آذربایجان توسط قوای روس

در دوران استبداد صغیر محمد علی شاه، عین الدوله به عنوان والی آذربایجان به تبریز رفت اما در مواجهه با آزادیخواهان تبریز، مجبور شد به باسمنج (روستای بزرگی در نزدیکی تبریز) بازگردد.

او تبریز را در محاصره گرفت و در نتیجه شهر دچار قحطی شد. جنگ های خونین میان قوای دولتی و آزادیخواهان تبریزی روی داد. در طی یکی از این نبردها، باسکرویل معلم آمریکایی مقیم تبریز که به آزادیخواهان پیوسته بود، کشته شد. عاقبت، دو کنسول روسیه و انگلستان، به بهانه حفظ جان اتباع خارجی و نیز رفع محاصره و قحطی، متفق گشتند که ارتش روس به سوی تبریز حرکت نماید. آنان ادعا می کردند ورود ارتش تزاری برای اعاده امنیت و تأمین آسایش اهالی بوده و پس از انجام این وظیفه، به روسیه مراجعت خواهد کرد.

ثقه الاسلام با ابراز نگرانی از این حوادث، شدیداً با حضور قوای روسیه در ایران مخالف بود؛ چنانکه می گفت: راضی هستم مرا در سیبری به شکستن سنگ چخماق وادار نمایند، اما بیرق روس در این مملکت نباشد.

وی با اقدام به تماس های مکرر با عین الدوله، تلگرافهای مفصلی به محمد علی شاه مخابره کرد و نزدیکی خطر را گوشزد کرده و افتتاح مجلس و اعاده رژیم مشروطه را خواستار شد.

شاه سعدالدوله (رئیس الوزرا) را مأمور مذاکره با وزاری مختار روسیه و انگلستان کرد تا از ورود قشون روس به تبریز جلوگیری شود، و نیز از انجمن آذربایجان درخواست کرد راه را برای ورود عین الدوله به شهر باز کنند تا امنیت برقرار گردد. اما نه سفارتین روس و انگلیس و نه انجمن، هیچ کدام به پیشنهاد شاه روی موافق نشان ندادند و در نتیجه راه ورود سپاه روس به شهر تبریز گشوده شد.

قشون چند هزار نفری روسیه در سال 1327 ق وارد آذربایجان شده، تبریز را اشغال کردند و ژنرال استارسلسکی (فرمانده ارتش روس) طی انتشار اعلامیه ای، از مجاهدان خواست فوراً اسلحه را به زمین گذارند. سپاهیان روس سنگرهای داخلی شهر را تخریب می کردند و باقرخان و باغشمال را مرکز ستاد خود قرار داده بودند. ستارخان و باقرخان و گروهی دیگر از مجاهدان، به شهیندرخان عثمانی پناهنده شدند.

در این ایام پرمحنت ثقه الاسلام مرجع رفع مشکلات و تیره روزیهای مردم بود. وی در برابر تعدیات قوای روس، آرام نگرفت. از جمله در برابر تبعید شیخ علی اصغر لیل آبادی و تخریب خانه یوسف مجاهد (از طرف سپاهیان روس) و بعضی تعدیات دیگر، از میلر (کنسول رسول) استیضاح نموده و چون پاسخ قانع کننده دریافت نکرد، از تعدیات سپاهیان تزاری به نیکلای دوم تزار روسیه شکایت کرد. چند تلگراف مخابره کرد و توسط

صمد‌خان ممتازالسلطنه (وزیر مختار ایران در فرانسه)، شکایت خود را در روزنامه‌هاک پاریس منعکس ساخت.

در موردی دیگر نیز، یکی از سربازان روس به دست مرحوم ثقة‌‌الاسلام مسلمان شده در منزل وی پنهان گردید. قضیه فاش شد و بلافاصله (عضو نظامی کنسولگری روسیه) با عده‌ای سالدات (نظامی) وارد منزل ثقة‌‌الاسلام گشتند. اما سرباز مذکور از در دیگری فرار کرد. باز ثقة‌‌الاسلام تلگراف شکایت به امپراتور کرده و در نتیجه، بلافاصله مجبور شد از مرحوم ثقة‌‌الاسلام عذرخواهی کند.

*سال 1329 ق، سال سیاهی برای ملت ایران محسوب می‌شود

سال 1329 ق، سال سیاهی برای ملت ایران محسوب می‌شود. مدتی قبل، حکومت مشروطه جهت نظم دادن به امور مالیه ایران، مستر مورگان شوستر امریکایی را استخدام کرده بود و او نیز با دقت به انجام وظیفه می‌پرداخت.

اقدامات شوستر ضربه مهمی بر منافع نامشروع انگلیس و روس در ایران وارد می‌کرد؛ 6 لذا دولت روس در واکنشی شدید، با همراهی و حتی تحریک انگلستان، 7 ضمن اولتیماتومی به دولت ایران، اخراج مستشاران امریکایی و از جمله شوستر را خواستار شد و تهدید نمود اگر ظرف 48 ساعت درخواست‌هایش عملی نگردد، قوای روس به طرف تهران پیشروی خواهند کرد.

در حقیقت، قصد اصلی روس‌ها از اولتیماتوم، به دست آوردن بهانه‌ای بود که قشونشان نقاط شمالی ایران را اشغال و تصرف نمایند. در مقابله با تهدید روسیه، مجلس تحت تأثیر نطق مهیج یکی از علمای انقلابی، اولتیماتوم را رد کرد.

در نتیجه، قوای تازه‌نفس روسی به طرف آذربایجان و تهران حرکت کردند. دولت وقت، بنا به مصلحت، مجلس را منحل و اولتیماتوم را قبول کرده و از روس‌ها عذرخواهی کرد. این چنین پیشروی قوای روس متوقف گشت.

*ثقة‌‌الاسلام علیه مظالم روسها به مقابله برخاست

همزمان با این وقایع، سربازان تزار (که ‌آذربایجان را منطقه نفوذ روسیه می‌دانست) در تبریز شروع به آزار و اذیت مردم کردند به نوامیس مردم دست‌درازی کرده و حتی از کشتن زن و بچه دریغ نمی‌کردند. عاقبت کاسه صبر مردم لبریز شده، ثقة‌‌الاسلام در برابر این ددمنشیها، به کنسول روسیه شدیداً اعتراض کرد ولی کنسول، ترتیب اثری به اعتراض وی نداد.

در مقابل، امیر حشمت (مسئول نظمیه شهر) از ثقة‌‌الاسلام اجازه و فتوای شرعی مبنی بر مقابله با قوای متجاوز روس گرفته، به کمک قوای خود و مجاهدین به مقابله برخاست. از صبح اول محرم 1329 ق سربازان روس با مقاومت شدید روبرو شدند و در نتیجه، جمعی از روس‌ها کشته و مجروح گشتند. هزار نفر از مجاهدین در ارک (محل مصلاک کنونی) موضع گرفته و در مقابل چهار هزار قشون روسی مجهز به توپ ایستادگی می‌کردند.

این زد و خورد چهار روز طول کشید و روسها با بر جای گذاشتن هشتصد و پنجاه نفر کشته، از شهر بیرون رانده شدند. البته از جانب مجاهدین نیز افراد زیادی کشته و زخمی شده بودند.

ثقة‌‌الاسلام برای جلوگیری از قتل نفوس و ایجاد امنیت، به تلاش برخاسته و چندبار با کنسول روس و انگلیس مذاکره کرد. قرار بر این شد که مجاهدین اسلحه را بر زمین گذارند یا از شهر بیرون روند. چون این شروط اجرا شد، روسها با اقدام به نیرنگ، قوای تازه‌نفسی را که در راه داشتند، وارد شهر کرده و شهر را به توپ بستند! ثقة‌‌الاسلام به دیدار کنسول روس شتافت اما کنسول با وی با خشونت و بی‌اعتنایی برخورد کرد. وقتی ثقة‌‌الاسلام بازگشت، به مردم گفت روسها خیال کشتار در شهر دارند. بهتر است شبانه شهر را ترک کرده و خود را به جای امنی برسانید. مردم گفتند: شما خودتان چه خواهید کرد؟ جواب داد: «من کار خود را به خدا باز می‌گذارم.»

وحشت و اضطراب عجیبی بر شهر حکمفرما شد و سران قوم و مجاهدان، هر کدام که می‌توانستند، از شهر

بیرون رفتند. از طرف حکومت روسیه، به فرماندهان نظامی و کنسولهای روس در شهرهای تبریز، رشت، انزلی و مشهد اختیارات تام داده شد که مقصرین اغتشاش علیه روسها را دستگیر و مطابق قوانین نظامی روسیه مجازات کرده و مراکز مقاومت را ویران سازند.

* متجاوزان روس محرم سال 1329 در تبریز ثقة الاسلام را دار زدند

در روز هفتم محرم، ثقة الاسلام توسط یکی از نزدیکان اطلاع یافت که روسها درصدد دستگیری او هستند. از آن مرحوم خواسته شد جهت حفظ جان، به شهیندر خانه عثمانی پناهنده شود اما وی با امتناع از پذیرش این پیشنهاد، گفت: «هنگامی که در زمان شکست عباس میرزا، آقا میرفتاح جلو افتاده، شهر تبریز را به دست روس سپرد [تا قتل و خونریزی نشود]، از آن زمان صد سال میگذرد و همیشه آقا میرفتاح به بدی یاد می شود. شما چگونه خرسندی می دهید که در این آخر زندگی، از ترس مرگ خود را به پناهگاهی کشم و دیگران را در دست دشمن گذارم.»

عصر روز نهم محرم، ثقة الاسلام به خانه یکی از دوستانش می رفت که معاون کنسولگری روس سوار بر درشکه کنسولگری جلو او ایستاده و جهت شرکت در جلسه کنسولگری که قرار بود راجع به امنیت شهر در آن گفت و گو شود، از ثقة الاسلام دعوت کرد و آن مرحوم همراه وی رفت.

کنسول روس در برخورد با ثقة الاسلام خشمگینانه او را به تحریک مجاهدین علیه روسها متهم کرد اما ثقة الاسلام تقصیر را متوجه روسها ساخت.

میلر (کنسول روس) ورقه ای را به ثقة الاسلام نشان داده، تکلیف کرد که برای نجات جان خود زیر آن را امضا نماید. مفاد نوشته چنین بود: «نخست مجاهدان تبریز به روی ارتش تزاری اسلحه گشوده، جنگ آغاز کردند و روسها برای حفظ جان اتباع خود ناچار به جنگ و تصرف تبریز گشتند!» مقصود میلر این بود که مجوزی برای اقدامات نظامی و تصرف آذربایجان تحصیل کند. اما مرحوم ثقة الاسلام با امتناع از این خواسته او، گفت: «این شهادت، خلاف واقع است و مسلمان شهادت خلاف واقع نمی دهد.»

پس از گفت و گوهایی، میلر راضی شد ثقة الاسلام گواهی کند که «تا وقتی دولت ایران قادر به حفظ امنیت آذربایجان نیست، توقف ارتش تزاری در تبریز ضرورت دارد.» اما باز هم ثقة الاسلام با امتناع از امضاء، جواب داد: «شما آذربایجان را تخلیه کنید، من قول می دهم امنیت کامل در اینجا برقرار شود.»

میلر عصبانی شده، دستور داد ثقة الاسلام را زندانی کنند. روز بعد (روز عاشورا) او را به دادگاه نظامی - که چند افسر روس قاضی آن بودند - برده و از او خواستند یکی از دو نوشته ای را که کنسول گفته بود، امضا نماید و از اعدام نجات یابد. اما ثقة الاسلام همچنان امتناع کرد. اتهام آن روحانی وارسته، تحریک مردم بر ضد قشون تزاری و فتوای جهادی بود که برای امیر حشمت نوشته بود.

ثقة الاسلام دادگاه را صالح ندید و از دادن هرگونه پاسخ به سؤالات آنان خودداری کرد. عاقبت، حکم اعدامش صادر شد. البته او خود، از همان آغاز مبارزه با روسها، در نوشته ای به مشکوۀ الملک، این حکم را پیش بینی کرده بود.

روز دهم محرم، مردم گرفتار و وحشتزده تبریز، روی ایمان و علائق مذهبی مشغول انجام مراسم عزاداری حضرت سید الشهداء (ع) بودند و گروهی بر آن شدند که به سربازخانه محل توقف ثقة الاسلام حمله کرده، وی و دیگر آزادیخواهان را آزاد کنند. به همین احتمال، روسها از نیمه شب ششصد سالدات مسلح در اطراف سربازخانه متمرکز ساختند.

روز عاشورا، اول صبح، در سربازخانه چوبه دار دسته جمعی برپا شد و بعد از ظهر آن روز خونین نه نفر دستگیرشدگان را از باغشمال به سربازخانه آوردند تا به دار کشیدن آنها، صدای آزادیخواهی مردم تبریز را خاموش کند.

مرحوم ثقة الاسلام دیگر یاران را دلداری می داد و می گفت: «رنج ما دو دقیقه پیش

نیست، پس از آن به یکبار خوش و آسوده خواهیم بود. ما را چه بهتر که در چنین روزی به دست دشمنان دین کشته شویم.؛raquo&

ثقة‌‌الاسلام مشغول نماز شد. چون نماز خود را به اتمام رساند، با پای خویش بالای چهارپایه رفت. دژخیمان طناب را به گردنش انداختند و بالا کشیدند. پس از چند لحظه، زندگی پر افتخار آن عالم جلیل‌‌القدر و روحانی آزاده خاتمه پذیرفت و چنین بود که برگ خونین دیگری بر تاریخ اینارگریهای آذربایجان افزوده گشت.

جنازه مطهر آن روحانی وارسته در گورستان مقبره‌الشعراى تبریز به خاک سپرده شد. هم‌اکنون وسایل شخصی ثقة‌‌الاسلام در موزه مشروطیت تبریز نگهداری می‌شود.